

معراج در شوی معنوی

مولفان

کامران پاشایی فخری ، پروانه عادل زاده

(احضای مینت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز)

سمانه منصف افشار

سرشناسه: پاشایی فخری، کامران، ۱۳۴۶-

عنوان قراردادی: مثنوی. برگزیده. شرح

عنوان و نام پدیدآور: صلح در مثنوی معنوی / کامران پاشایی فخری، سمانه منصف افشار.

مشخصات نشر: تبریز: مولی علی، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: ۱۵۵ ص.

شابک: ۸-۲۶-۶۰۴۲-۶۰۰-۹۷۸-۱۵۰۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: مولوی، جلال الدین محمد، ۶۰۱-۶۷۲ ق. مثنوی-- صلح

موضوع: مولوی، جلال الدین محمد، ۶۰۴-۶۷۲ ق. مثنوی -- نقد و تفسیر

موضوع: شعر فارسی-- قرن ۷ ق. تاریخ و نقد

موضوع: شعر فارسی: صلح در ادبیات

شناسه افزوده: منصف افشار، سمانه

شناسه افزوده: مولوی، جلال الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۶۷۱ ق. مثنوی. برگزیده

رده بندی کنگره: ۱۳۹۲ ص ۲ پ/ ۵۳۰۱ PIR

رده بندی دیویی: فا ۱/۳۱۸

شماره کتاب شناسی ملی: ۳۰۹۷۵۳۶ صلح در مثنوی معنوی

مؤلف: کامران پاشایی فخری ، پروانه عادل زاده (اعضای هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی تبریز) سمانه منصف افشار

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد نوبت چاپ: یکم، اسفند ۹۵

صحافی: صادقی

طرح روی جلد: محمد زرنقی

چاپ: امید

لیتوگرافی: نگین فیلم

978-600-6042-26-8

شابک: ۸-۲۶-۶۰۴۲-۶۰۰-۹۷۸

مرکز پخش: انتشارات مولی علی؛ آبرسان، پاستور جدید، مابین کوی بزرگمهر و کوی سیزده آبان،

تلفن: ۰۴۱-۳۳۳۶۸۸۶۴

پلاک ۲۲ طبقه چهارم

فهرست

عنوان	صفحه
..... مقدمه	۱
..... معرفی و نام	۹
..... داستان آشنایی با سمسر	۹
..... کتاب مثنوی	۱۱
..... طبقه‌بندی سبک گفتار	۱۳
..... بررسی چند دیدگاه درباره‌ی دل	۱۴
..... اسلام و قرآن کریم	۱۴
..... نظریه یکم: اصل رابطه بر جنگ است	۱۴
..... نظریه دوم: اصل رابطه بر تسالم و صلح است	۱۷
..... شاهنامه	۱۹
..... سارتر	۲۲
..... زرتشت	۲۳
..... صلح جهانی	۲۴
..... سازمان ملل متحد	۲۱
..... گفتگوی تمدن‌ها	۲۶
..... نقش صلح در ادبیات کودک و نوجوان	۲۷
..... ورزش عامل صلح جهانی	۲۹
..... جایزه صلح نوبل	۳۱
..... مهدی (عج) و صلح جهانی	۳۱
..... جنگ و صلح از تولستوی	۳۳

۳۴	جنگ و صلح از هرمان هسه
۳۵	شروع داستان
۴۰	آشتی
۴۳	اکرام
۴۵	الف
۴۵	عام
۴۸	بخشش
۵۳	تاتی
۵۴	رحمت
۶۰	رفق
۶۰	سختا
۶۳	سلم
۶۳	صلح
۶۶	عطا
۷۰	قرار
۷۴	لطفات
۷۷	محبت
۷۹	مهربانی
۸۲	نرمی
۸۶	نواخت
۸۹	نوازش
۹۲	وفاق
۹۳	وفق
۹۴	مصادیق صلح و صلح‌گرایی در مثنوی معنوی آشتی

- ۹۴..... وانمودن پادشاه به امرا و متعصبان در راهی از سبب فضیلت
- ۹۶..... نتیجه
- ۹۶..... استدعاء امیر ترک مخمور مطرب را به
- ۹۷..... واپس کشیدن خرگوش از شیر چون نزدیک چاه رسید
- ۱۰۰..... نتیجه
- ۱۰۰..... حکایت مار که از دهنهای فسرده را مرده پنداست در ریسمانش پیچید و آورد به بغداد
- ۱۰۱..... اکرام
- ۱۰۱..... حکایت مندیل در آتش زدن باختن انس رضی الله عنه و ناسوختن
- ۱۰۲..... نتیجه
- ۱۰۲..... جزع ناکردن شیخی بر مرگ فرزندان خود
- ۱۰۳..... رفتن گرگ و روباه در خدمت شیر به شکار
- ۱۰۴..... حلوا خریدن شیخ احمد خسرویه جهت غریبان به حق تعالی
- ۱۰۵..... قصه‌ی خلیفه‌ای کی در کرم در زمان خود از حاتم طائی گذشته بود و نظیر خود نداشت
- ۱۰۷..... قصه سلطان محمود و غلام هندو
- ۱۰۸..... مکر دیگر انگیزختن وزیر در اضلال قوم
- ۱۰۹..... قصه‌ی ایاز و حجره داشتن او جهت چارق و پوستین و گمان
- ۱۱۰..... باز آمدن آن شاعر بعد چند سال به امید همان صله و هزار دینار
- ۱۱۱..... انعام
- ۱۱۱..... جواب گفتن امیرالمومنین که سبب افکندن شمشیر از دست چه بود در آن حالت
- ۱۱۱..... ظاهر شدن فضل و زیرکی لقمان پیش امتحان کنندگان
- ۱۱۳..... صبر فرمودن خواجه مادر دختر را کی غلام را زجر مکن من او را بی زجر از این طمع
- ۱۱۴..... بخشش
- ۱۱۴..... حکایت آن شخص که خواب دید که آن چه می‌طلبی از یسار، به مصر وفا شود
- ۱۱۷..... ثانی

- در بیان آن که مصطفی علیه السلام شنید که عیسی علیه السلام ۱۷
- منادی کردن سید ملک ترمز کی هر کی در سه یا چهار روز ۱۹
- رفق ۲۰
- انابت آن طالب گنج به حق تعالی بعد از طلب بسیار و عجز و ۲۰
- ۲۲
- حکایت صدر جهان بخارا، که هر سایلی که به زبان بخواستی ۲۲
- با خبر شد ۲۴
- دیدن ۲۶
- به راه کردن ۲۷
- سلم ۲۹
- لابه کردن موش مر چتر را کی ها ۲۹
- صلح ۳۱
- تمامت کتاب الموطد الکرم ۳۱
- گفتن پیغامبر صلی الله علیه وسلم به گوش رکابداران ۳۲
- منازعت چهار کس جهت انگور کی هر یکی به نام ۳۳
- اعتماد کردن هاروت و ماروت بر عصمت خویش و امیر ۳۵
- در معنی آن که مرجع البحرین يلتقیان بینها برزخ لایفیان ۳۶
- غره شدن آدمی به ذکاوت و تصویرات طبع خویشتن و طلب ناکر ۳۷
- بقیه قصه ی اهل سبا و نصیحت و ارشاد ۳۸
- بیان آن که مجموع عالم صورت عقل حکمت چون با عقل کل ۳۹
- حکایت آن زاهد که در سال قحط شاد و خندان بود ۴۰
- باقی قصه ی فقیر روزی طلب بی واسطه ی کسب ۴۲
- لابه کردن قبطی سبطی را که بگو یک سیو به نیت خویش ۴۳
- عایده ۴۵

- ۱۴۵..... حسد کردن چشم بر غلام خاص
- ۱۴۶..... جایگاه عقل در دین مبین اسلام
- ۱۴۶..... جایگاه عقل نزد مولانا
- ۱۴۶..... انواع عقل نزد مولانا
- ۱۴۷..... عقل کل یا عقل کلّی در اصطلاح مولانا به دو معناست
- ۱۴۸..... ویژگی‌های عقل کل یا عقل کلّی
- ۱۴۹..... عطا
- ۱۴۹..... حکایت آن پادشاه و رعیت که نام سه پسر خویش را که
- ۱۵۴..... جمع آمدن ساحران از مداین پیش فرغ و تشریف‌ها
- ۱۵۶..... عکس تعظیم پیغام سلیمان در دژ انیس در صورت حقیر هدهد
- ۱۵۸..... خدو انداختن خصم در روی امیرالمؤمنین (علیه السلام)
- ۱۵۹..... قرار
- ۱۵۹..... به عیادت رفتن کر بر همسایه رنجور خویش
- ۱۶۰..... گمان بردن کاروانیان که بهیمه‌ی صوفی رنجور است
- ۱۶۲..... بیان دعوی که عین آن دعوی گواه صدق خویش است
- ۱۶۲..... قصه‌ی اهل سبا و طاغی کردن نعمت ایشان را
- ۱۶۳..... عشق جالینوس بر این حیات دنیا بود که هنر او
- ۱۶۴..... جواب گفتن عاشقان عادلان را
- ۱۶۵..... نواختن سلطان ایاز را
- ۱۶۶..... مبالغه کردن موش در لایه و زاری و وصلت جستن از جنز آبی
- ۱۶۷..... از جواب دادن روباه خر را و تحریض کردن او خر را بر کسب
- ۱۶۸..... از بیان آن که هنرها و زیرکی‌ها و مال دنیا هم‌چون پره‌ای طاووس عدو جان است
- ۱۶۹..... مفتون شدن قاضی بر زن جوحی و در صندوق ماندن
- ۱۷۱..... لطافت

- ۱۷۱.....عکس تعظیم پیام سلیمان در دل بلقیس از صورت حقیر هدهد
- ۱۷۲.....قصه‌ی بازرگان کی طوطی محبوبس او را پیام داد به طوطیان هندوستان
- ۱۷۵.....رحمت
- ۱۷۵.....حکایت آن زاهد کی در سال قحط شاد و خندان بود
- ۱۷۶.....مهرانی
- ۱۷۶.....اعتقاد کردن بر وفا و تملق خرس
- ۱۷۸.....نرمی
- ۱۷۸.....شرح فایده‌ی حکایت آن شخص شتر جوینده
- ۱۷۹.....نواخت
- ۱۷۹.....تعجب کردن آدم (ع) از ضلالت ابله‌س لعین و عجب آوردن
- ۱۸۰.....نوازش
- ۱۸۰.....دانستن پیغامبر علیه السلام کی سبب از نوبت آن شخص گستاخی بوده است در دعا
- ۱۸۱.....وفق
- ۱۸۱.....از چالش عقل با نفس هم چون تنازع مجنون با باقه مجنون
- ۱۸۵.....فهرست منابع

مقدمه

به نام خدایی که انسان را خلق نمود و استعداد رسیدن به ذات مقدس اش را در او به ودیعه گذاشت و با سلام و صلوات به نبی مکرم اسلام و اهل بیت گرامی اش که ره یافتگان حقیقی به درگاه حق محبوب و هادی سالکان به آستان اویند.

« مثنوی مری » مولانا کتابی الهامی تعلیمی است که به درخواست مریدان مولانا به خصوص حسام الدین چلبی سروده شده و خود مولانا هیچ گاه به مانند سایر متفکران و شعرا که معمولاً قبل از نوشتن کتاب اثر خود ممکن است مدت ها بر روی آن کار کرده و ویرایش های مختلفی بر روی آن انجام دهند. هرگز در سرودن مثنوی معنوی چنین کاری نکرده است و تمامی شش دفتر البته به جز ۱۸ بیت ابتدایی آن که بی نام مشهور است، بقیه مثنوی در حضور مریدان و به عنوان درس سروده و توسط مریدان یادداشت برداری شده است. یکی دیگر از خصوصیات مولانا در سرودن مثنوی معنوی این است که وی هرگز نام خود را بر روی مثنوی نگذاشته و ویرایش دوباره آن نکرده است که از این حیث نیز این کتاب بسیار شباهت با کتاب « آینه مانی » دارد.

از نکات قابل توجه دیگر در رابطه با این کتاب این است که خود مولانا نیز به جهانی شدن و جاودانه شدن اثرش اعتقاد داشته است. افلاکی در مناقب خود آورده است که روزی مولانا وارد حجره ای شد و دید که یکی از مریدان کتاب مثنوی را بر پشت خود قرار داده و بر آن تکیه زده است. بسیار از این کار وی برآشفته و گفت با این کتاب این گونه برخورد نکن او جهانی خواهد شد و چه پیش بینی دقیقی، چرا که گفته می شود امروزه مثنوی معنوی مولانا بعد از کتاب مقدس پر فروش ترین کتاب جهان است.

از گفتار افلاطون است که دنیا وقتی روی صلح و آرامش خواهد دید که حکومت را به دست فلاسفه سپارند، ولی افسوس که فلاسفه ریاست نمی‌پذیرند. چه که می‌دانند ریاست علاوه بر این که فرصت کامجویی کامل از مواهب زندگی را از انسان می‌گیرد، به حکم اجبار سبب آزار و اذیت سایرین نیز می‌گردد.

باید پذیرفت که سلول‌های مغزی و ارتباط دقیق روابط آن‌ها با یک‌دیگر در فلاسفه‌ی واقعی به نوعی است که با تجزیه و تحلیل مطالب زندگی و تربیت محیط، یقین دارند که خاطیان و گناهکاران در انجام عمل مجرب دچار دارند و از نظر اصول زندگی اجتماعی فقط باید آنان را صحیح تربیت کرد و تحت نظر و راهنمایی واقع‌بینانه به دقت تعلیم داد تا خارهای جان‌گرای حقد و حسادت، بی‌دانشی و بی‌دانشی، گوشت‌انگیزی و غصب‌آبادی آنان را تحریک نکند و به تدریج با تربیت صحیح روانی خوی نیکان گیرند، یعنی فلاسفه و روان‌شناسان حقانی با تنبیه بشر به کلی مخالف‌اند و همیشه سعی در تربیت افراد و راهنمایی صحیح آنان دارند تا آن‌جا که آنان را به صلح درون رسانند و از ستیزه‌جویی باز دارند ولی آیا با اجرای این اصول و فراموش کردن رسم تنبیه می‌توان حکومت کرد و کشوری را در امن و امان نگاه داشت؟ مگر این که همه‌ی آدمیان در دست زندگی کنند.

پس حکومت دنیا در دست فلاسفه امکان پذیر نیست ولی مستمندان و نظیر افلاطون از این گفتار تنظیم امور کشور و تهیه و تدارک وسایل تربیت کلیه‌ی افراد است تا آن‌جا که آنان را به صلح درون رسانید؛ چه آن وقت که آدمی خود را شناخت و بدون مقایسه با دیگران روزگار گذرانید، یعنی بدون مقایسه با دیگران سعی در به دست آوردن اهداف خود داشت.

با اندکی دقت در احوال افراد یقین خواهیم کرد که اغلب برخورد‌های افراد و بروز جنگ و جدل بین آنان به علت مقایسه‌ی خود با دیگران است، درست مثل این که دو برادر با قد و وزن و

ساختمان نابرابر، میل داشته باشند از تمام مواهب دنیا به تساوی بهره گیرند و برای به دست آوردن این تساوی به خودآزاری یا رنج و تعب گرفتار شوند و مردم زمانه را ناسپاس و حق ناشناس محسوب دارند.

در زندگی و گذران روزانه بیش تر جوانان امروز قدری دقت کنید. اغلب میل دارند هرچه زودتر مقام و منصبی یابند، خانه و کاشانه‌ی صحیح و مورد علاقه را مطابق فلان هم‌کلاس خود داشته باشند، ثروت و موقعیت اجتماعی از دوست دیگر خود کمتر نداشته باشند و سایر مواهب را نیز هرچه زودتر و بدون رنج و زحمت به دست آورند. تا شاید از بدبینی و خطاکار شمردن دیگران چشم‌پوشند.

۳

قرآن مجید نفس آدمی را مخاطب، اختیار او را مأمور پرورش صحیح و دریافت اطمینان کامل کرده و چنین فردی را بهشتی نامیده و فرمود:

يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ (۲۷) ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً (۲۸) فَادْخُلِي فِي عِلَادِي (۲۹)
وَادْخُلِي جَنَّتِي (۳۰) (سوره‌ی فجر، آیه‌ی ۲۷-۲۸-۲۹-۳۰)

یعنی ای که نفس خود را به خوبی شناخته و درونی مطمئن و بی‌اضطراب یافته‌ی، اکنون با رضای خاطر کامل در سلک بندگان من درآی و در بهشت زندگی کن.

باید گفت آنان که با فراموش کردن مواهب خدادادی و ترک علایق از خداوند آرزوی ورود در زمره‌ی نیکان را دارند، خود را طلب‌کار بهشت می‌شناسند از این حقیقت غافل‌اند که بدون توجه بهره‌ی خود را از یاد برده و در آرزوی بهشت موعود روزگار را هدر داده و ندانسته در محرومیت واقعی به سر برده‌اند که این خود یک عارضه‌ی روانی است و باید طبق اصول قرآنی و روان‌شناسی به زندگی صحیح دعوت شوند، چرا که قرآن می‌فرماید:

وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا (۷۲) (سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۷۲)

یعنی هر که در این دنیا کور باشد و ندانسته در محرومیت روزگار به سر برد در آن دنیا نیز

کور و گمراه است و راه بدی را برگزید». (ویکی پدیا- دانش‌نامه آزاد)

آیا روزی خواهد آمد که در ازای صنعت اسلحه و توپ و سایر آلات حربیه و ادوات ناریه

هوش خداداد اولاد بشر در طریق اکتشافات و اختراعات مصروف گردیده و نوع آدمیزاد شمشیر را به

علم تبدیل کند و بنای انسان در بحبوحه سعادت و رفاه، زندگی و کامرانی بنماید؟ صلح و مسالمت

محبوب هر فرد بوده جنگ و مخاصمت مبنوی عموم می‌باشد و حصول صلح و جریان سلم وقتی

ممکن است که مسالمت جاری بر انسان غلبه کرده و توحش و سبعیت از جنس دو پا دور شود و اگر

نه راه چاره و علاج منحصر است به عقده‌های بین‌المللی و تدوین برنامه روابط اجتماعی میان

امم و اقوام عالم تا شاید بدین وسیله از تعلیمات بدجه نظامی دول کاسته و بالملازمه‌ی نوع انسان

قادر باشد نفسی آسوده کشیده و عمری به سر آرد اگر در طبیعت افراد بشر غیر از قوه عاقله و

به‌عباره‌ی او ضح وجدان آمر و محرکی دیگر راه و رخنه نماند. ان شاء الله الضروره می‌توانستیم تصور کنیم که

انبساط صلح و سلم سهل و آسان‌تر از همه چیز است لیکن برای سهل و غضب انسان که مولد

حرص و طمع و نخوت و خودخواهی می‌باشند به طوری که بر عناصر انسان امروز، غالب شده است

که می‌توان تصدیق به عدم و اضمحلال قوه عاقله یا وجدان نمود زیرا قوه عاقله انسان را به صلاح و

صرفه‌ی خود هدایت و ارشاد می‌نماید لیکن عوامل نفس و کارکنان ضد عقل او را وادار به ارتکاب

بسی اعمال نامشروع و غیر ممدوح می‌نماید و دیده می‌شود که امیال و عواطف نفس شهویه انسان

طوری عقل و استقامت را متزلزل و معوج نموده که انسان را به پایین‌ترین مراتب شقاوت تحریک

نموده و باعث انبعاث خصومت و خونریزی می‌شود در این صورت گمان می‌رود که مسئله صلح عمومی از دورترین منی و آمال انسان محسوب است.

با وجود موانع مذکور برای انبساط صلح و انتشار سلم در عالم موجودات، نوع بشر از این خیال عالی منصرف نشده و از این وظیفه غیبی طبیعی منحرف و متمرّد نگردیده است چه که از دیر زمانی فریادهای صلح‌طلبانه بر ضد جنگ‌ها جو محیط را پر نموده و مخصوصاً پس از وقوع یک جنگ و خصومت بین دو دولت ذرات آن بیش‌تر در هوا پخش می‌شود به حدی که گوش‌های کر و انسان‌های خواب را متنبّ و خبر می‌کند تا در طریق نیل به این مقصود از صرف جان و مال و بذل نفس نفیس مضایقه ندارند لیکن ایراد خسارت انسانیت‌پرور تا وقتی باقی است که هنوز صدای توپ عساکر خصم صماخ گوش آنان را متأثر نماید و اگر نه به مجردی که صلح شروع شده و جنگ خاتمه یافت به کلی مطلب مشروع مقدس خود را باقی نسیان قرار داده و مسدود و مستور است تا وقتی که دوباره صدای مخالف و ندای الحرب الحرب به گوش آن‌ها رسیده و اجساد کشته‌گان بیگناه و هتک و نوامیس و حرق و غارت و نهب و اسارت مردان پیر و زنان و اطفال خود و بی‌تقصیر را مشاهده نمایند. چنانچه انسان در مجلس ماتم و عزا نهایت تأثرات قای و حزن و کدورت را ابراز دارد لیکن پس از دفن مرده به حال اول عود کرده به کلی عزا و مرگ و غارت را فراموش می‌نماید و به سمت حطام دنیوی منعطف شده و محبت حیات را نقطه سیر و خط حرکت خود قرار می‌دهد.

«تنها راه چاره‌ی این مشکل جدی این است که انسان‌ها دارای یک ایدئولوژی صلح باشند. مسئله‌ی واقعی امروزه بشریت است که یک ایدئولوژی صلح به معنی واقعی کلمه وجود ندارد. چرا

این جنبه‌ی منفی روحی در بشر باقی مانده است؟ آیا این عامل منفی ناشی از خلقت ما انسان‌هاست؟ و نیاز به یاری خالق برای رفع آن داریم؟

جهان فعلی ما توسط خداوند برای آزمایش ما انسان‌ها طراحی و خلق شده است و خداوند آزادی کامل به ما انسان‌ها ارزانی داشته است. اما منظور از این آزادی ایجاد هرج و مرج نمی‌باشد. بلکه هدف این است که بشر علی‌رغم داشتن این آزادی عمل می‌تواند یک زندگی توأم با مقررات را پیش بگیرد. انسان باید خود را از سطح جانواران بالاتر کشیده و خود را اشرف مخلوقات قرار بدهد و علی‌رغم دارا بودن اساسات نفرت و خوی خشونت باید بر خود مسلط شده و آن‌ها را به عشق و صلح تبدیل نماید. وقتی خشم و نفرت قلب و روح او را تسخیر و آلوده می‌کند، باید خود را از شر آن‌ها خلاص نموده و از خود یک مشیت انسانی به وجود آورد.

مطالعات روان‌شناسی می‌گویند که انسان‌ها به‌طور ذاتی خودپسند هستند. لذا هر موقع بر این خودپسندی آن‌ها خدش‌های وارد شود یک واکنش غیر عوسانه از خود بروز می‌دهند که به آسانی تبدیل به نفرت و تمایل به خشونت می‌گردد. این نکته را «ام جواد» به وضوح مورد کنکاش قرار داده و در کتابش آن را «خیانت مدرن» نامیده است. همین خیانت رانی و روحی انسان‌هاست که اغلب موجب عدوات و کینه‌ورزی گردیده و منجر به خشونت می‌گردد.

این نشان می‌دهد که خشونت مورد نیاز هیچ ایدئولوژی نمی‌باشد. اما متأسفانه خشونت اغلب خود به خود شعله‌ور می‌شود. اما صلح چیزی است که ما خودمان با طیب خاطر انتخاب می‌کنیم و هرکس موظف است خود را عمداً عاشق صلح نماید. یعنی در حالی که خشونت از جهالت سرچشمه می‌گیرد و خرمن بشریت را به آتش می‌کشد، حفظ صلح نیاز به همت والا و حمایت مصرانه دارد.